

دو زبانی و هوش

جعفر دیناروند

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقیکم ان الله علیم خبیر (سوره حجرات آیه ۱۲)

ای مردم ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید (و بواسطه نسب به یکدیگر فخر نکنید که نسب ما به افتخار نیست بلکه) بزرگوارترین شما نزد خداوند با تقواترین مردمند و خدا از حال شما کاملاً آگاه هست.

مقدمه:

دو زبانی پدیده‌ای است جهانی که در اکثریت کشورهای جهان وجود دارد و آن حالتی است که فرد مجبور می‌گردد علاوه بر زبان مادری خویش، به زبان دیگری که زبان آموزش نامیده می‌شود تکلم نماید. تفاوت میان زبان مادری و زبان رسمی باعث ایجاد مشکلاتی برای کودکان واجب‌التعلیم می‌شود که پیشرفت تحصیلی و درسی آنها را با موانعی روبرو می‌گرداند. توجه به این مسئله و کوشش برای رفع مشکلات ناشی از آن می‌تواند یکی دیگر از دلایل افت را کشف و باعث بهبود آموزش گردد.

یکی از نکات مهمی که در مطالعات و پژوهش‌های قبلی مورد توجه خاص محققین قرار گرفته است احتمال وجود رابطه میان پدیده فوق‌الذکر با هوش بوده

است. از یک طرف موفقیت در تحصیل بستگی به میزان هوش فراگیران دارد و از طرف دیگر تسط بر زبان وسیله‌ای برای درک و ارائه مطالب تلقی گردیده است. کودکانی که در هنگام آموزش و در بدو ورود به مدرسه با زبان جدیدی مواجه می‌شوند در مقایسه با کودکان هم سن و سال خود که زبان آموزش برای آنها همان زبان مادری است، دارای مشکلاتی هستند که موفقیت تحصیلی آنها را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. آیا این

نوع کودکان از نظر هوشی در وضعیت خاصی قرار دارند و لذا چون میزان این استعداد کمتر از کودکان عادی است، دچار عقب ماندگی تحصیلی می‌شوند؟ در این مقاله برآنیم که به این مسئله بپردازیم و از زوایای مختلف مورد بحث قرار دهیم.

الف: تعاریف

دو زبانی: دو زبانی را از جنبه‌های مختلفی تعریف کرده‌اند، بعضی از متخصصین مهارت هم اندازه در دو زبان را مورد توجه قرار داده‌اند و بعضی دیگر استعداد روان‌گویی در زبان دوم را مد نظر قرار داده‌اند. آنچه که در این مقاله مورد توجه است تعریف دو زبانی از نظر تفاوت میان زبان خانوادگی و زبان آموزشی است. از این نظر "کودک دو زبانه کودکی است که در خانواده تک زبانه بزرگ شده و هنگام شروع مدرسه با زبان دومی روبرو می‌شود که زبان آموزش است و ممکن است زبان جامعه‌ای نیز باشد که در آن زندگی می‌کند."

هوش: تعریف کاملاً رضایت بخش و مورد قبول عامه روانشناسان از هوش را استعداد انطباق با محیط می‌دانند. (پیاژه) و بعضی دیگر هوش را استعداد یادگیری می‌دانند. (کلونین) و نیز هوش استعداد یادگیری و مسورد استفاده قرار دادن آموخته‌های خود در سازگاری با اوضاع تازه و حل مسائل جدید است (مان). این تعاریف تفاوتها را مشخص تر می‌سازد.

در تعدادی از نظریات و تعریفهای ارائه شده هوش مجموعه‌ای از قابلیت‌ها، توصیف شده است. "هوش عبارت است از مجموعه یا کل قابلیت یک فرد برای فعالیت هدفمند، تفکر منطقی و برخورد کارآمد با محیط. (وکسلر، ۱۹۵۸، به نقل از براهنی، ص ۴۸، زمینه روانشناسی جلد دوم)

صرفنظر از اختلاف نظر در تعریف هوش: شخص با هوش دارای صفاتی از این قبیل است: ۱- به سرعت و آسانی می‌فهمد.

۲- به آسانی و سرعت، بهتر یاد می‌گیرد و می‌تواند آموخته‌هایش را در حل مسائل و مشکلات مربوط مورد استفاده قرار دهد.

۳- می‌تواند روابط بین اشیاء و الفاظ و اعداد را درک کند.

۴- برای رسیدن به هدفهای راه‌حلهای ابتکاری پیدا کند.

۵- غالباً در تحصیل و انجام دادن کارهای فکری بطور کلی موفق است. (شعاری نژاد، علی‌اکبر، روانشناس عمومی، صفحه ۵۱۰)

سنجش هوش:

مقیاس اندازه‌گیری هوش، مجموعه مسائلی است که به کودک داده می‌شود تا آنها را حل کند. این مجموعه مسائل را تست (Test) گویند. این مسائل که تحت عنوان آزمون نیز نامگذاری می‌شوند به لغت و زبان بستگی دارند زیرا پاسخ دادن به آنها در صورتی ممکن است که آزموده یا موضوع آزمایش لغت بدانند. با توجه به این نکته، اگر یک تست یا آزمون را در اختیار دو کودک همسال و همشرایط قرار دهند با مقایسه نتایج آن می‌توان تفاوت میان آن دو را دریافت.

مهمترین تست‌های اندازه‌گیری هوش عبارتند از: بیته - سیمون تست، تست M.L (حروف اول اسم کوچک دو روانشناس معروف سازنده این نوع تستها یعنی لویس ترمن و مودمیریل) و تست

ب: رابطه میان هوش و دوزبانگی نظریات مختلفی در مورد وجود ارتباط میان هوش و زبان وجود دارد. البته وقتی که در روانشناسی از مسأله زبان بحث می‌شود منظور مهارت‌های گویایی هستند که گفتن، نوشتن و شناخت نشانه‌ها یا سمبل‌های (Symbols) یک زبان را شامل می‌شود. این نکته قابل قبول است که اشخاصی که هوش برتر دارند بهتر می‌توانند زبان بیاموزند و دایره لغت خود را گسترش دهند.

از مطالعه رابطه میان هوش و زبان این نتیجه بدست آمده است که بهترین و مهمترین توانایی لازم برای تحصیل، زبان است و دانش‌آموزان یا دانشجویانی خوب یاد می‌گیرند و پیش می‌روند که دایره لغتشان وسیع باشد. مطالعه کودکان کرب یا سنگین گوش نیز رابطه میان هوش و زبان را روشن نموده است و نتایج نشان دهنده پائین بودن سطح هوش این نوع کودکان بوده زیرا آنها نتوانسته‌اند هوش خود را بکار اندازند و لغتهای لازم را فرا گیرند. البته اینکه این ارتباط وجود دارد شکی ایجاد نمی‌کند اما نکته مهم در یافتن این نوع ارتباط میان هوش و پدیده دوزبانگی است. آیا افرادی که مجبور به استفاده از دو زبان در زندگی خانوادگی و تحصیلی خود هستند دارای هوش برترند یا بالعکس. آیا این پدیده باعث عدم رشد هوش می‌گردد یا اینکه به آن سرعت می‌بخشد. اگر این ارتباط کشف شود، بسیاری از معضلات ناشی از عدم پیشرفت تحصیلی در نزد کودکان دو زبانه، با اتخاذ تصمیمات ویژه، رفع خواهند گشت. بسیاری از نتایجی که تاکنون بدست آمده است حاصل مکالمات محققینی است که در خارج از ایران کار کرده‌اند. آنها انواع دوزبان‌ها را مورد مطالعه قرار داده‌اند و نتایج متفاوتی را بدست آورده‌اند. بطوری که بعضی از نتایج حاکی از برتری کودکان دو زبانه نسبت به کودکان عادی است، در حالی که

دیگر نتایج عکس آن را نشان می‌دهند و نیز تعدادی از نتایج فقدان تفاوت میان دو گروه کودکان را مشخص نموده‌اند. بطور مثال در مطالعه‌ای که سایر در سال ۱۹۲۳ در مورد مقایسه کودکان دو زبانه انگلیسی - ویلز با کودکان عادی انگلیسی زبان انجام داد دریافت که کودکان دو زبانه دارای نمره IQ پائین‌تری نسبت به کودکان عادی بوده‌اند و این پائین بودن به فاصله سنین هفت تا یازده سالگی بیشتر شده است. داریسی نیز در سال ۱۹۴۶ دریافت که سن عقلی کودکان عادی انگلیسی زبان بر سن عقلی کودکان دو زبانه آمریکایی - ایتالیایی تفوق داشته است. در همین زمینه جوتر و استوارت در سال ۱۹۵۱ با اجرای تستهای هوشی از نوع رفتاری و غیررفتاری روی کودکان عادی انگلیسی زبان و کودکان دو زبانه ویلز - انگلیسی، به این نتیجه رسیدند که کودکان عادی دارای برتری محسوسی بر کودکان دو زبانه می‌باشند. دو محقق دیگر به نامهای آرسینال و سندی فرد در سال ۱۹۲۷ ضمن مقایسه بهره هوشی افراد یک زبانه و دو زبانه اعلام داشتند که یک زبانه‌ها بر دو زبانه‌ها پیشی جسته‌اند. این تحقیقات همه نشان دهنده برتری کودکان عادی بر دو زبانه‌ها بوده لکن تحقیقات دیگری وجود دارد که عکس این قضیه را ثابت می‌نماید مانند مطالعات گروسین در سال ۱۹۸۲ که تأکید بر برتری دو زبانه در رشد هوش دارد و نیز مطالعات پیل و لامبرت در سال ۱۹۶۲ با مقایسه دانش‌آموزان فرانسوی زبان یا عادی با دانش‌آموزان فرانسوی - انگلیسی یا دو زبانه به نتیجه برتری دو زبانه‌ها در تواناییهای شناختی، ابتکار و هوش رسیده‌اند. همین موضوع و نتیجه نیز در مطالعاتی که اسکات در سال ۱۹۷۳ انجام داد مورد تأکید قرار گرفت. با توجه به نتایج کاملاً متفاوت بدست آمده از مطالعات سابق، بعضی دیگر از مطالعات هیچکدام از حالات فوق را تأیید

نموده‌اند و نتایج بدست آمده نشان دهنده بسی تأثیری و بسی تفاوتی پدیده دوزبانگی بر هوش بوده است. بطور مثال مطالعات آرسینان در سال ۱۹۴۵ که در مورد سابقه دو زبانگی و ارتباط آن با استعداد در کودکان دو زبانه و عادی انجام داده نتیجه گرفته است که دوزبانگی هیچ تأثیر معنی‌داری در استعداد و هوش افراد دو زبانه نداشته است و نیز پژوهش رسیول در سال ۱۹۶۴ که اعلام داشت افراد دو زبانه در استعداد زبانی با افراد یک زبانه یکسان بوده‌اند. در کشور آمریکا که پدیده دو زبانگی با توجه به مسئله مهاجرت یک مشکل تلقی می‌شود تا قبل از سال ۱۹۳۷، بیش از ۳۲ پژوهش مختلف در رابطه با ارتباط میان هوش و دو زبانگی انجام گرفته که نتایج بررسیها نشان دهنده فقدان نتیجه قطعی درباره ارتباط میان دو زبانگی با نوعی ناتوانی ذهنی یا کم هوشی بوده است. آیا در کشور ما این ارتباط وجود دارد، آیا می‌توان به نتیجه قطعی و قابل قبولی رسید. رسیدن به این مقصود جز با انجام پژوهشهای طاقت فرسا امکان‌پذیر نیست.

پی‌نوشت‌ها:

۱- سیگوان و مک کی "آموزش و مسئله دو زبانگی"، ترجمه راندی و دیگران، چاپ اول، تهران، انتشارات ادیب پورا، ۱۳۶۹، ص ۱۹

- 2- Piaget
- 3- Gotvin
- 4- Munn
- 5- Wechsler
- 6- Meud Merril
- 7- Wechsler intelligence Scale
- 8- Saer
- 9- Arsenian
- 10- Sandiford
- 11- Spoel

منبع فارسی

۱- براهنی، محمدتقی و دیگران، زمینه روانشناسی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۶۸

منبع انگلیسی

1- Stewart, J. "Kindergarten Student's Awareness of Reading at Home and in School". Journal of Educational Research, November/December. [Vol. 86(No.2)] P.95-104. 1992